

شعر و مختصر معرفی از فرناندو پساو

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۲۶ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۲۸

DOR: [20.1001.1.27835480.1401.2.6.1.6](https://doi.org/10.27835480.1401.2.6.1.6)

No one loves anyone else; he loves
.What he finds of himself in the other
Don't fret if others don't love you. They
feel
.Who you are, and you're a stranger
.Be who you are, even if never loved
Secure in yourself, you will suffer

.Few sorrows

FERNANDO PESSOA

۱۹۳۲ AUGUST ۱۰

A Little Larger Than the Entire Universe

آشنایی مختصری با فرناندو پساو

فرناندو په‌سوا، نویسنده و شاعر مشهور پرتغالی است که در سیزدهم ژوئن ۱۸۸۸ در لیسبون متولد شد. نام خانوادگی په‌سوا در پرتغالی به معنای «شخص» است. شاعری که به تقسیم ادبی «خود» به چند «دیگرنام» مشهور است، چنان‌که می‌دانیم فرناندو په‌سوا بسیار بیش از یک تن بود، یا شاید باید گفت که چندین و چند ذهن یا ضمیر در یک تن، یا شاید که



مریم دادگر

هیچ‌کس به دیگری عشق نمی‌ورزد؛
بل در طلب تصویری از خویش در اوست.
دل آزرده مباش که دیگران دوست نمی‌دارند
چه در منظر اینان بیگانه‌ای بیش نیستی
خودت باش، بی‌نیاز از عشق دیگران
در درون خود آسوده بیارام،
بدین‌سان رنج و اندوه تو کم‌تر خواهد بود.
فرناندو په‌سوا
کمی بزرگ‌تر از تمامی کائنات

* maryamdadgar5988@gmail.com

در طراز ممتازترین شاعران جهان در قرنی که گذشت در شمار آورد، شاعری که می‌دانست «اصالت رنج فقط در واژه‌ها نهفته است».

په‌سوا در نامه‌ای خطاب به یکی از منتقدانش در روزهای آخر سال ۱۹۳۱ می‌نویسد: «ثقل شخصیت من در مقام هنرمند، این است که شاعری دراماتیک‌ام. در آن‌چه می‌نویسم هیجان و انگیزش درونی شاعر و شخصیت‌زدایی دراماتور، این‌ها همه نشانگر من‌اند». شاعری که بیش از نوشتن، به «تداعی ایده‌هایی که مقصدشان بی‌کرانگی‌ست» مشغول و شخصاً معتقد است: «همه‌ی نوشته‌هایش ناتمام مانده‌اند و فکرهای تازه و فوق‌العاده و عجیب، همواره به او هجوم می‌برند».

په‌سواً مشخصاً هیچ‌گونه علاقه و تمایلی نداشت به زندگی کردن، آن‌طور که دیگر مردمان آموخته و زندگی کرده‌اند و می‌کنند. او تمام عمر خود را در جستجوی آن حقیقت غایی (یا شاید هم آن راز نهان و نهایی) سپری نمود، در حالی که سعی و علاقه‌ای هم نداشت که مثل دیگران خودش آن را خلق یا ابداع کند و بعد آن را بگذارد به حساب کشف و مکاشفه، و این جستجوی بی‌آلایش او را، ضمن انزوایش و در گذر زمان، به مقام و مرتبتی دست‌نخورده رساند که اتفاقاً صرفاً از مسیر انزوا میسر می‌شود.

اندوه در او دانه‌ای یکدانه بود. شعرهای سال‌های پایانی عمرش هم‌چنین جدای گرایش‌ات سیاسی و اعتراضی - بازگوی انزوای عمیق اوست. در ۲۹ نوامبر در اثر تب و دردهای شدید شکمی - احتمالاً در اثر افراط در مصرف مشروبات الکلی، و در تناوب با تخدیر - به بیمارستان فرانسوی لیسبون منتقل می‌شود. در آن‌جاست که به انگلیسی و به نحوی غریب و کهن‌نما می‌نویسد: «من ندانم فردا چه از پی خواهد آورد». فردا مرگ از پی می‌آورد، حوالی ۸ شب، در دوم دسامبر در شهری که په‌سواً تقریباً تمام عمر در آن زیست. پایانی حزن‌انگیز و سکوتی زود هنگام و جاودان بر لب‌های شاعری که انزوای هزار ساله‌اش را صبورانه زیست و زمزمه‌اش زائرانه در گوش قرن طنین انداخت.

برگزیده‌ای از مقدمه‌ی کتاب کمی بزرگ‌تر از تمامی کائنات
ترجمه‌ی احسان مهتدی

خویشتن‌های یک تن بود. این «چندخویشی شخصیتی» به شعر او وضعیتی متمایز و موقعیتی یگانه می‌بخشد، «خودپراکنی» تا جایی که به‌ناچار این شعرها را واقعاً باید به‌عنوان شعرهای چهار شخص و شخصیت متشخص و مشخص در نظر آورده و بپذیریم، هرچند از جهتی ظاهراً در این‌جا صحبت از همان شخصیت‌های پرداخته‌ی درونی‌ست که برخی شاید تمایزات ظاهر شده میان آن‌ها را به حساب تغییر و تحولات فردی و درونی شاعر در روند شاعری‌اش بگذارند، اما فراموش نمی‌شود که این شخصیت‌ها عموماً و در بسیاری از سال‌ها عملاً به‌طور هم‌زمان و موازی در ذهن و زبان شاعر حضور و دست به تألیف داشته‌اند.

این «هیچ‌کس» یا «کسی» بودن در صفحات و سطرهای بسیاری، از جمله در فرازهایی از «کتاب دل‌وایی» به دفعات، رخ می‌نماید: «من موجودی مصنوعی هستم»، «نزاع من با خویشتن خویش ظریف شده است»، «من به سایه‌ی خویشتن خویش مبدل شده‌ام»، «هرگز نمی‌توانیم از خویشتن خویش پیاده شویم»، «من خود را مثل بسته‌بندی خویشتن خویش تحمل می‌کنم و در نهایت خفه می‌شوم». در په‌سواً همه‌چیز بود، و او در همه‌چیز بود، چرا که در او هیچ‌چیز نبود. نبوغ په‌سواً در هیچ‌بودگی اوست.

جایی خواندم په‌سواً، که از همان کودکی «گفتگوهای درازی داشت با افرادی خیالی که نه تنها صدایشان را می‌شنید، بلکه خودشان را می‌دید و نامشان می‌برد»، در طول عمر چهل و چند ساله‌اش در مجموع ۷۴ اسم مستعار ریز و درشت داشته، که عاقبت از این عده سه تن به مقبولیت ماندگار و اقبال جدی‌تری رسیدند در زمینه‌ی شعر و در شأن یک شاعر: آلبرتو کائرو، ریکاردو ریس، و آلوارو دو کامپوس، چهار شاعر «پاک‌سوی یک‌دیگر» که آثارشان به مجموعه‌ی اشعار این شاعر «ان» شکل می‌بخشد. طبقه‌بندی و گنجاندن شاعری که «از شخص خودش بیدار می‌شد و به شیوه‌ی خاص خودش خواب می‌ماند»، در طبقه یا گنجه‌ای مشخص از بدنه‌ی شعر معاصر و مدرن جهان کار ساده‌ای نخواهد بود، آن هم با وجود تمایزات موجود میان شکل و شیوه‌ی شاعری هر یک از این چهار «دیگرنام». آن‌چه از مجموع آثار متجدد و طرز زیست رازورزانه‌ی شاعر برمی‌آید، ما را بدین نتیجه‌ی بی‌برگشت می‌رساند که باید په‌سواً را از متمایزترین و